سخنرانی مسجد صاحب الزمانی بیرجند جلسه 29

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

صَلِّى اللّهُمَّ عَلَى التَّجَلِي الْاَعْظَمِ وَ كَمالِ بَهائِكَ الْاَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطّورِ، وَ الْكِتابِ الْمَسْطورِ، وَ النّورِ عَلَى النّورِ، فی طَخْياءِ الدَّيْجورِ عَلَمِ الْهُدي وَ مُجَلِّى الْعَمي وَ نورِ اَبْصارِ الْوَری وَ بابُكَ الَّذی مِنْهُ يُؤْتى الَّذی يَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائِمِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی أعْدائِهِمْ أَبَدَ الآبِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرينَ.

(فَلَبِثَ فيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إلاَّ خَمْسينَ عاماً) [1]

شبهه اول به مقداری‌که لازم بود و وقت ما اجازه داد، طرح شد و جوابش هم گفته شد و ان‌شاءالله این جواب مورد قبول شده است و اگر کسی باز هم شبهه و ابهام دارد، می‌تواند در این یکی، دو، سه، روزی که هستیم سوال کند و بعد هم بحمدللّهو المنه این شهر دارای گویندگان و مبلغین مبرز و بارزی است، می‌توانید از آن‌ها مبهمات خودتان را بپرسید.

شبهه دومی‌که قدری بعضی مردمان خام نادان را ممکن است متزلزل کند این است که: می‌گویند شما می‌گویید امام زمان7 ما در سنه 256 هجری متولد شد، یا 255 مطابق کلمه نور یا ؟؟؟ 4:30 ، از آن تاریخ تا حالا بیشتر از 1137 سال است این نیمه شعبانی که گذشت سن مبارک امام زمان ارواحناه فداه 1137 سال تمام داشته است، وارد 38 شده‌اند، شما خودتان گفتید این یک آدمی‌است مثل ما، گوشت و پوست و استخوان، رگ و پی و خون و این‌طور چیزها را دارد، خوراک می‌خورد، خواب دارد، هر چه را از اعراض و عوارض که ما داریم، او هم دارد. بنابراین چطور می‌شود یک آدم پوست و گوشتی، از جنس ما، 1137 سال عمر کند؟ باور کردنی نیست، آشیخ‌ها ساخته‌اند و به ما می‌گویند.

آشیخ‌ها عجب زوری دارند، تشیع را آشیخ‌ها ساختند، امام زمان7 را آشیخ‌ها ساختند. آشیخ‌ها یک پر کاه نمی‌توانند در دین کم کنند یا زیاد کنند، در فروع دین نمی‌توانند به قدر یک بال مگسی کم کنند یا زیاد کنند، مگر الکی است؟ آن وقت در اصل دین، این‌ها ساختند و پرداختند؟ خدا بابایتان را بیامرزد.

دهان و زبان جای لغوی 6:30 است، دهان‌ها مثل دروازه است، حیا هم که نیست، می‌گویند. 1137 سال یک نفر عمر کند؟ ای بابا، عمرها تا پیش از این بین 60 تا 70 و 75 بود.

پیغمبر9 هم فرمود: «اکثر اعمار امتی بین الستین و السبعین» [2] ، بیشتر عمر امت من، بین شصت و هفتاد است، لذا این عشره را «عشره میشومه» می‌گویند، ده سالی که بر باد است، شوم است. آن وقت کسی 1137 سال عمر کند؟ این باورکردنی نیست.

در این قرن اتم، که اتم پیدا شده است، عمرها بین 40 و 50 به قدرت خدا آمده است. حالا آشیخ می‌گوید: این آقا 1137 سال عمر کرده است؟ چطور می‌شود این چرخ و پر عالم طبیعت ؟؟؟ 7:50 و حوادث و سوانح، بگذارد یک کسی 150 سال عمر کند؟ کسی200 سال عمر کند؟ تا چه برسد به 1000 سال؟ اوه، این رقم درشتی است.

از این قبیل حرف‌ها، لذا در دل جوان‌های ناآگاه ما ایجاد تزلزل و شبهه می‌شود. ای بابا، آیا کسی را سراغ دارید که 200 سال عمر داشته باشد؟ می‌گوید: نه، در مردم این زمان نوعا نه، پس چطوری آشیخ‌ها می‌گویند: این 5 تا 200 سال، یعنی هزار سال عمر دارد؟ بلکه 5.5، 1137سال.

این شبهه است. آب و لعاب و روغن داغش بیش‌تر از این‌ها است. اما همین قدری که گفتم بس است.

این‌ها هرچه را دیده‌اند و فهمیده‌اند، همان را مقیاس جهان می‌دانند، همان را معیار و میزان می‌گیرند. در این علم‌های ناپخته‌شان هم، بعضی از پیشوایان این‌ها، که آن پیشوایان به نظر من طفل هستند، آن‌ها برداشته‌اند نوشته‌اند: که عمر حد اعلا اعلا اعلایش 2 تا 2.5 تا 3 برابر رشد می‌شود، رشد انسان تا 25 سالگی است و سه برابرش 75 سال می‌شود، نه، تا 80 سال می‌شود ، نه دویست سال و سیصد سال و پانصد سال و هزار سال!

جواب: من در این باره ده شب حرف دارم، که اگر بخواهم مشروح و مفصل از جهات مختلف روحانی و جسمانی و طبی و طبیعی بحث کنم و آن قدر شواهد و نظایر بیاورم که این مسجد مملو از شاهد بشود می‌توانم. ولی وقت تنگ است، سه شب بیشتر نداریم، شب آخر همه شما باید بیایید، من سفارش‌هایی درباره امام زمان7 دارم، وظیفه شما را می‌خواهم بگویم، دو شب داریم، امشب و فردا شب، یک مقدار کمی‌را خلاصه می‌کنم.

اولا یک قانون کلی است که در فلسفه متعالیه و حکمت الهی، برهانی و منطقی شده است و آن قانون این است، می‌گویند: هر طبیعتی که «مشکک» شد و دارای مراتب شد، این طبیعت را در دو

طرف صعود و نزول، نمی‌توان در یک حدی واقف و متوقف کرد. به هر حدی که بروید، یک حد دیگری هم امکان دارد.

مثلا حرکت یک طبیعتی از طبایع است، این حرکت از نظر سرعت و بعد، کندی و تندی، دارای مراتب است. یک حرکت کلی است، مثل حرکت پیرمردهای سینه درد، وارفته، از هم در رفته. با یک قدم، ده تا سرفه تحویل می‌دهد، یک عصا هم باید دستش بگیرد، شلون شلون به مسجد بیاید. این یک حرکت است، این صد متر راه را در ده دقیقه می‌رود.

یک حرکتی از این تندتر است و آن حرکت پسر جوانی است که این صد متر راه را در دو دقیقه می‌آید. یک حرکتی است تندتر از این است، حرکت کلاغی است که صد متر را در نیم دقیقه پرواز می‌کند یا حرکت دوچرخه سوار است که صد متر را در نیم دقیقه می‌رود. یک حرکتی از این سریعتر است، حرکت اتومبیل است که روی سطح حرکت کند، صد متر را در دو ثانیه، سه ثانیه می‌رود. یک حرکت از آن سریع‌تر است، حرکت طیاره است که صد متر را در یک ثانیه می‌رود. یک حرکتی هم از آن تندتر و تندتر است، هی برو برو، هی سرعت بالا می‌رود.

نمی‌توانیم ما سرعت سیر و حرکت را در یک حد معینی متوقف کنیم، بگوییم: حرکت سریع‌تر از صد متر در یک ثانیه نمی‌شود، نمی‌توانیم بگوییم، زیرا ممکن حرکتی باشد که صد متر را در یک ثانیه حرکت کند، حرکتی باشد که یک کیلومتر را در یک ثانیه برود. ممکن حرکتی باشد، صد کیلومتر را، نود کیلومتر پانزده فرسخ است، یعنی شانزده فرسخ و چهار کیلومتر است، صد کیلومتر را در یک ثانیه حرکت کند. مگر می‌شود؟ بله، بالاتر از این هم می‌شود.

فانتوم‌ها این طوری هستند، موشک‌ها این‌طوری است. بالاتر از این، ما حرکت داریم که در هر ثانیه‌ای پنجاه هزار فرسخ حرکت می‌کند و آن حرکت نور است. نور آفتاب هر یک ثانیه، پنجاه هزار فرسخ حرکت می‌کند. این دیگر بالاتر از حرکت زمین به دور خودش و حرکت زمین به دور آفتاب است، این از همه سریع‌تر است.

این آویز ساعت یک این‌طوری که می‌کند، نور پنجاه هزار فرسخ، یعنی سیصد هزار کیلومتر حرکت می‌کند. خواهید گفت: دیگر از این سریع‌تر نمی‌شود، شما که حرکت خود را دیده‌اید و حرکت طیاره را دیده‌اید و موشک‌ها را شنیده‌اید، شما تعجب می‌کنید! در یک این طوری ساعت، پنجاه هزار فرسخ نور می‌رود و بر می‌گردد. رو حساب‌های هندسی مسلم شده است. خواهید گفت: دیگر از این سریعتر ممکن نیست! چرا.

حرکت داریم به صد درجه از این سریع‌تر است، و آن در مساله رویت چشم، بین ریاضیون و طبیعیون و الهیون اختلاف است. ریاضیون دیدار را به انعکاس صورت مرئی در آینه چشم دانسته‌اند. طبیعیون دیدن را به خروج شعاع دانسته‌اند. می‌گویند: یک شعاعی از چشم انسان بیرون می‌آید، آن شعاع می‌خورد به آنی‌که آدم می‌بیندش مثل یک کله قندی، ته کله قند تو چشم است، سر کله قند می‌خورد به آنی‌که می‌بینی، وقتی به او خورد، شعاع بر می‌گردد، مثل یک کله قند دیگری ته آن به آن است، سرش در چشم می‌آید، وقتی این دو تا کله قند درست شد، شعاع رفت به آن خورد و از آن هم برگشت، آدم می‌بیند. طبیعیین این چنین می‌گفتند. بنا بر قول طبیعیین، ما به ستاره‌ای نگاه می‌کنیم که رسیدن نور آن ستاره به ما هزار سال وقت می‌خواهد، که هر سالی سیصد و شصت روز است، هر روزی بیست و چهار ساعت است، هر ساعتی شصت دقیقه است، هر دقیقه هم شصت تا ثانیه است، و هر ثانیه‌ای پنجاه هزار فرسخ حرکت می‌کند. این را باید بچه مدرسه‌ای ها ضرب کنند، نتیجه از میلیون و تریلیون بیشتر می‌شود.

ما تا نگاه می‌کنیم، می‌بینیمش، بنابر قول طبیعیین، شعاع از چشم با سرعتی رفته است که از ثانیه هم کمتر است، رفته و برگشته است و این مسافت را تا دیدن حاضل شده است. بنابر قول طبیعین که حرکت این شعاع به صد درجه از نور سریع‌تر است. خواهید گفت: دیگر حرکت سریع‌تر از این نمی‌شود، چرا.

«الفکره حرکه من المطالب الی المبادی و الی المعارف»، این هم یک حرکت است، فکر بنا بر قول مادیین جسم است، بالاتر این سرعت هم هست.

«تخت بلقیس» را «آصف برخیا» به حضرت سلیمان7 عرض کرد: (أَنَا آتيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُك) [3] قبل از چشم بر هم زدن تخت را می‌آورم، از سبا و یمن می‌آورم. ببینید چه سرعت سیری است. هنوز از این هم بالاتر هست. درش را ببندیم.

بیا پایین‌تر، حرکت پیرمرد، هر یک ساعت به اندازه چوب دستی راه می‌رود، خواهید گفت: که از این کندتر حرکت نمی‌شود؟ چرا! حرکت مورچه از او کندتر است. از حرکت مورچه کندتر نمی‌شود؟ چرا، از مورچه کندتر حرکت شپش در بدن است، از آن کندتر است. از آن کندتر نمی‌شود، چرا! به هر درجه‌ای از کندی برسی، نمی‌توانی بگویی: که دیگر از این کندتر نمی‌شود؟ می‌شود! چون طبیعت مشکک است و دارای مراتب است و نمی‌توان در یک مرتبه‌ای او را واقف کرد، این قائده علمی است. صد هزار مثال دارد. همین مثال حرکت شما را کافی است.

بقای بدن هم همین‌طور است. حیات و زندگی مادی هم مشکک است، دارای مراتب است، ما در همین این‌جا می‌بینیم، بعضی‌ها یک ساعت عمر می‌کنند، از شکم ننه‌اش که بیرون می‌آید، یک جیغ و ویغی می‌کند و نفس کشیدن را فراموش می‌کند، بعد باید بپیچینندش تو پارچه و ببرندش زیر خاک چال کنند. می‌بینیم یکی یک روز عمر می‌کند، یکی یک هفته عمر می‌کند، یکی یک ماه، یکی یک سال.

من دو بچه داشتم. یکیش یک سال، از خوشگل‌ترین بچه‌های خراسان بود، خدا به من بچه‌ای داد، عجیب وجاهتی داشت که تمام فامیل من و مادرش را جذب کرده بود، خدای متعال از ما به لطف و عنایتش گرفت. آن قدر هم من سوختم، اول بچه ما هم بود. بچه اول نصیب کلاغ است، غصه نخور. بچه دوم من 40 روز عمر کرد، مرد. رفتند در بهشت را نگه داشتند، آن‌جا می‌ایستند. تا من به بهشت نروم آن‌ها هم نمی‌روند، این برای هر بچه مسلمانی است این را بدانید. بچه دیگر دارم، 30 سال عمر کرده است، بعضی‌ها 50 سال عمر می‌کنند، بعضی 60 سال عمر می‌کنند، بعضی 70 سال عمر می‌کنند، بعضی 80 سال عمر می‌کنند. از دیروز که ما رفتیم به خراسان یک آقایی آن‌جا بود، پرسیدم: شما سن مبارکتان چقدر است؟ گفت: من تاریخ نه هجری قمری متولد شدم، نه را که از 94 کسر بگذاری، می‌شود 85 سال، کس دیگر داریم نود سال. آقایان ارباب در اصفهان الان در حدود صد و خورده‌ای عمر دارند. پس عمر را نمی‌شود متوقف در یک حدش کرد.

الان یک تکه به شما بگویم. کنار «کوه هیمالیا» که مرتفع‌ترین کوه دنیا است، آن‌جا یک وادی است، یک صحرای بیابانی است که چند سر حد مشترک است، سرحد افغانستان است و سرحد تبت است و سرحد پاکستان است. در آن‌جا یک قبیله‌ای هستند، در همان بیابان یک قبیله‌ای الان وجود دارد، بنام قبیله هوس 25:25، عمر طبیعی نوع مردم این قبیله نزدیک به دویست است. الان اگر در آن قبیله، کسی در سن صد سالگی بمیرد، می‌گویند: ای وای، این جوان مرگ شد. مثل این‌که اگر ما جوانمان در هجده ساله، بیست ساله بمیرد، می‌گوییم: جوان مرگ شد. این از بهار عمرش گلی نچیده بود و رفت، آن‌جا اگر کسی در سن صد سالگی بمیرد، می‌گویند: وای این طفلک جوان مرگ شد. عمر نوعی مردم آن‌جا قریب به دویست است. صد و هشتاد، دویست، دویست و ده.

پس معلوم می‌شود عمر را نمی‌توان در یک حدی متوقف کرد وگفت: از این بالاتر نمی‌شود. چرا! به هر پایه‌ای که شما بروید، مثلا شما بگویید: عمر همین است که گفتی، قبیله هوس دویست سال، دیگر از دویست سال بالا نمی‌رود. می‌گویم: چه مانع علمی دارد که 201 سال بشود، مانعی دارد؟

دلیل عقلی داریم؟ چه مانع دارد 202 سال بشود؟ همین‌طور یک سال، یک سال، تا سیصد سال بالا می‌رویم.

چون طبیعت دارای مراتب است و به قول علماء مشکک است، در هیچ حدی نمی‌توان آن را واقف کرد و گفت: بیش از این نمی‌شود. نمی‌شود ندارد. بله، اقلیت دارد، کم است، قبول داریم. اما هر اقلیتی، در عالم خودش، طبیعی است. آن علل و عواملی که برای آن اقلی پیدا شده است، هر وقت پیدا بشود نمونه و نظیر آن پیدا می‌شود.

پس بالا رفتن عمر تا 1000 سال و 1500 سال و 2000 سال و 5000 سال امتناع عقلی ندارد. این آیه‌ای که در قرآن برای شما خواندم مربوط به حضرت نوح پیغمبر7 است. خدا قصه نوح7 را در قرآن ذکر می‌کند. در تورات شبیه و نظیرش هم هست.

می‌فرماید: (فَلَبِثَ فيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلاَّ خَمْسينَ عاماً) [4] حضرت نوح پیغمبر7 وقتی آمد قوم خودش را به سوی خدا دعوت کرد، مدت دعوتش ده سال نبود، پنجاه سال نبود، صد سال نبود، پانصد سال نبود، 950 سال مردم را به سوی خدا برد. گفت: ایمان به خدای غیب بیاورید، این بت‌ها را دور بیاندازید. «وَد» و «سُواع» و «يَغُوث» و «يَعُوق» و «نَسْر» این‌ها را دور بریزید، 950 سال دعوت کرد. نپذیرفتند. بعد گفت: خدایا دیگر مرگ این‌ها را برسان، این‌ها به جز کافر نمی‌زایند، به جز فاجر نمی‌زایند، امیدی به ایمان این‌ها نیست. خدا هم طوفان را فرستاد. آب از زمین جوشید، از آسمان هم بارید. این قطر، قطر شرقی کره، یک دریای آب شد، همه غرق شدند. بعد از مدتی که تمام شد و باد وزید و آب‌ها خشکید، کشتی ایشان در کوه آرارات پیاده شد، که قصه‌اش را الان برایتان می‌گویم، کدام کشتی هم عجیب است! تازه حضرت نوح7 از کشتی بیرون آمد، با یک عده‌ای که همراه خودش برده بود.

500 سال دیگر بعد از طوفان، حضرت نوح7 زندگی کرد. 500 و 950 چقدر می‌شود؟ 1450 سال عمر حضرت نوح7 بود. مزاجش هم قوی بود. حضرت نوح7 هم گوشت بود و پوست بود و استخوان بود و خون بود و رگ بود و پی بود و مو بود و همین. خوراکش همین آذوقه‌های دنیوی بود. 1450 سال حضرت نوح7 عمر کرده است و در قرآن 950 سال قبل از طوفانش را تصریح کرده است. بعد از طوفانش را هم در روایات آمده است.

هنوز امام زمان ما7، خدا عمرش بدهد ان‌شاءالله، ولی ظاهرش کند و عمرش بدهد، ما دلمان می‌خواهد عمر حضرت طولانی بشود، ولی ظاهر باشد نه در غیبت. هنوز تازه عمر این بزرگوار 1137 سال است تا 1450 سال خیلی است.

خضر پیغمبر7 از زمان حضرت موسی7 بوده است تا الان، او هم موجود جسمانی است، چند شب پیش گفتم: چرت و پرت‌های عرفاء را جمع کنید و تو آب بریزید.

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدن

نافهم‌ها. خضر7 جنبه انبساط سالک است، الیاس7 جنبه انقباض سالک است. این چرت و پرت‌ها چیست؟ یک موجود جسمانی است، این جایش هم سنگ خورده و زخمی‌شده است، البته چاق شده و خوب شده است، ولی اثرش هنوز باقی است.

و در زمان ائمه ما: خدمت امام‌ها هم می‌رسیده است. الان هم خدمت امام زمان7 می‌رسد. تو بین مردم هم می‌آید و او را نمی‌شناسند. ایشان از زمان حضرت موسی7 تا حالا بوده است، شرع حضرت موسی7 مدتش 1500 سال است، 2000 سال هم از ولادت حضرت عیسی7 می‌گذرد، 3500 سال می‌شود، خضر7 3500 سال عمر کرده است، روی همین زمین است، گوشت و پوست هم است، فولاد نیست، از آهن نیست، از همین گوشت و پوست و استخوان ما است. چطور؟ عوامل عجیبی در این عالم هست که ما از آن عوامل و اسرار با خبر نیستیم.

آبی که او خورده است، هرکس بخورد، مزاجش را به اعتدال نگه می‌دارد، سلامتی مزاج را حفظ می‌کند، مزاج وقتی سالم بود، مرگ نمی‌آید. شما بدانید، اگر مزاج سالم شد، اگر اتومبیل همه چیزش درست شد، چرخش و فنرش و سگ دستش و کوفت و مرگش، همه درست شد، بنزین هم بهش رسید، خوب، راه می‌رود، چه مرض دارد راه نرود، راه که نرود، یا برای این است که پنچر شده است، یا برای این است که مثلا یاتاقان سوخته است، و از این اصطلاحاتی که من بلد نیستم. یک جاییش باید عیب پیدا کند یا خوراک بهش نرسد تا اتومبیل از راه رفتن بیافتد، و الا اگر اتومبیل تمام اجزایش و دستگاه‌هایش درست بود، بنزین هم به خوراکش دادند، بنزین مثل فطیر مسکه ؟؟؟ 34:50 که شماها بخورید، روغن هم بهش دادند، بدن شما هم همین‌طور است،40 ، 50 دستگاه است، اگر این دستگاه‌ها سالم بود، راه می‌رود، زنده است، برای چه بمیرد؟

مردن بر اثر یک ضربه‌ای است که به بدن بخورد و یک عضو از اعضای رئیسه را مختلش کند، مثل سکته دماغی، سکته قلبی. بالاخره تا عضوی ناسالم نشود که مرگ نمی‌آید، خدا هم وقتی مرگ

کسی و اجل کسی را مقدر کرده است، از طریق همین عوامل است. «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها» [5] ، بعضی عوامل را تشخیص می‌دهیم، این مرض سل داشت، این مرض سرطان داشت، این مرض قند داشت و اوره داشت، بعضی‌ها را تشخیص نمی‌دهیم، حالا اگر عواملی پیدا شد که صحت و سلامتی بدن را تامین کرد، چرا انسان بمیرد؟ از این عوامل فراوان داریم.

شما چه خبر دارید آب‌های دنیا چه آثاری دارد؟ من یک، دو، سه تا برایتان به عنوان نمونه بگویم.

بنده در سنه 30 خورشیدی، بیست و دو سه سال قبل، اردبیل رفتم. آن‌جا یک رفیقی داشتم که در سنه 21 خورشیدی که مکه رفتم با من رفیق شده بود، از علمای آن‌جا بود. این فهمید و من را به نهار دعوت کرد، جای همه شما خالی، رفتم. خود این رفیق من چاق و چنبه و سرخ و سفید و گردن کلفت، که من خیال می‌کردم این چهل سال عمرش است، بعد معلوم شد 75 سال عمرش است، 75 ساله بود در سن 38 سالگی نمایان بود. سرخ، سفید، خوب، ملوس، فرز.

سفره آورد پهن کرد، جای همه شما خالی، به قدر دوازده نفر خوراک آورد. یک سفره درازی، دیس‌های بزرگ، خورشت‌های مختلف، من به خیال این‌که به غیر از من مهمان دیگری هم دارد، یا برای احترام به بنده یا برای ادای قرض به آن‌ها، هشت نه تا مهمان دیگر هم دارد، گفتم: آقا چرا عجله کردی؟ گفت: نه، عجله نکردیم، وقت نهار است. گفتم صبر می‌کردید تا بیایند، گفت: کی بیاید؟ گفتم: این‌ها را که پهن کردید، گفت: خیر، غیر از من و شما هیچ کس دیگر نمی‌آید، گفتم: پس من و شما این همه خوراک بخوریم، چه خبر است؟ گفت: به زبان ترکی، ترک بود، ؟؟؟ 38:30 یعنی معلوم می‌شود.

این شنیدنی است. ما شروع به خوردن کردیم، این کف‌گیر را انداخت، هی پر می‌کرد و می‌ریخت، مثل ؟؟؟ ما را به انفجار می‌کشاند، هی پر می‌کرد، می‌گفتم: آقا بس است، گفت: ؟؟؟ ما شروع به خوردن کردیم، به همت پیر مرتضی علی، دست را بالا زدیم، اول هم شستیم.

دو به این چنگ و دو به آن چنگال یک به دندان چو شیر غران

لقمه‌ها را می‌زدیم، هفت، هشت، تا لقمه خوردم، نزدیک بود سیر بشوم، لقمه‌ها را کمتر برداشتم، دو تا بطری آب توی سفره بود، سر این‌ها بسته بود، با مهره‌های ؟؟؟ 39:30 بالایش هم از این پلاستیک‌ها بود، این حس کرد که من دارم سست می‌شوم، سر یک بطری را باز کرد، نصف آن بطری را در یک لیوانی که پهلویش بود خالی کرد، باز سر بطری را قرص بست، لیوان‌ها را به من داد ؟؟؟ گفت: بفرمایید. آب ناطلبیده مراد است، گفت: بخور. من خوردم. به جان خودم، اغراق

نمی‌گویم، آب از گلویم پایین رفت، یک دقیقه علی‌التحقیق نشد، نیم دقیقه، هفت، هشت تا، باد گلو کردم، آروق زدم، دیدم گرسنه‌ام.

این بی پیر چی بود؟ این نه ؟؟؟40:25 بود نه پپسی بود، نه کانادا بود، هیچ از این مزخرفات نبود. این‌ها را نخورید، این‌ها برای معده‌تان بد است رفقا، جوان‌ها، این‌ها جوهر سرب بهش می‌زنند، سم است، جوشش آن بر اثر همین دواها است، نخورید، دوغ بخورید از همه بهتر است، دوغ را خودتان بزنید، کره‌اش را بگیرید بخورید، عالی است، مخصوصا با یک کباب برگ، ما اهل علم هستیم شما اهل عمل.

دیدم گرسنه‌ام، ؟؟؟ 41 یک بشقاب خوردم، نزدیک‌های آخر، او همین‌طور مراقب من بود، از این طرف می‌ریخت و از آن طرف می‌ریخت، یک وقت دید من گفتم: کافی است، بس است، سست شدم، آن نصفه دیگر را تو لیوان ریخت، داد به ما خوردیم، بعد از دو، سه، دقیقه دوباره گرسنه شدم، دوباره خوردم، سه ظرف برای بنده کشید، خوردم، و باز به همان دستور شرع که هنوز اشتها دارید دست از خوراک بکش، اشتها داشتم و دست کشیدم.

خود او، دو برابر بنده خورد، لیوان اول را خورد، چهار برابر بنده خورد، لیوان دوم را خورد، بعد پرسیدم: آقا این چیست؟ گفت: ما این‌جا چشمه‌ای داریم در سر شش فرسخی، غیر از آن چشمه‌های سرعین که برای بدن می‌روند، گفت: در شش فرسخی یک چشمه آبی داریم، این چشمه آب خاصیتش این است که غذا را هضم می‌کند و معده را هم پاک می‌کند، ولی باید کنار آن چشمه رفت و آب خورد، یا اگر آب آوردند هوا نباید بهش بخورد، بعد نشان داد هفت، هشت تا شیشه، گفت: من نوکری دارم، این هفته‌ای یک نوبت، دو نوبت، ده، بیست تا، سی تا، چهل تا، از این شیشه‌ها را بار الاغ می‌کند، به آن‌جا می‌رود، شیشه را زیر آب چشمه پر می‌کند و زیر آب سرش را می‌بندد، که هوا به آن نخورد، گازش در نرود، می‌آورد و ما از آن آب می‌خوریم. گفت: 40 سال است رنگ ناخوشی را، نه من، نه زنم، نه بچه‌هایم ندیده‌ایم. اصلا نمی‌فهمیم ناخوش یعنی چه. تب و ؟؟؟ 43:15 ترشاب و ؟؟؟ این کوفت و مرض‌ها اصلا در ما وجود ندارد. چهل سال است. خودش هم مثل سیب سرخ است، همین الان هم در حدود نود، نود و پنج سال دارد، ببینندش، آدم پنجاه ساله است.

ما چه خبر داریم؟ این را نمونه به شما گفتم. آب‌هایی است اثرات عجیبی دارد. رسوبات لزجه معده را می‌گیرد، غذا را هضم می‌برد، خون را صاف می‌کند، بهداشت مزاج انسان را تامین می‌کند،

مزاج هم وقتی سالم بود، مرگ نمی‌آید. می‌خواهد 100 ساله باشد، می‌خواهد500 ساله باشد. آب‌های عجیبی است. آب‌هایی است که مزاج را از ضعف به قوت و از پیری به جوانی بر می‌گرداند.

«دمیری» در «حیات الحیوان» می‌نویسد: و دیگران هم نوشته‌اند، چشمه‌ای در هندوستان است، حالا کجایش است من نمی‌دانم! این چشمه به «عین العقاب» معروف است، چشمه عقاب، آن وقت در خصوصیات این چشمه می‌نویسند: عقاب وقتی پیر می‌شود، از کار می‌افتد، چون عقاب از آن پرنده‌هایی است که تا 1000 سال عمر می‌کند. چند تا پرنده داریم که این‌ها تا هزار سال هم عمرشان می‌رسد. یکی کلاغ است، یکی عقاب است. وقتی‌که یک خورده ضعف پیدا می‌کند، بچه‌هایش او را برمی‌دارند و کنار آن چشمه می‌برند، توی آن آب می‌اندازندش، این غرق آب می‌شود و زیر و رو می‌رود، بیرون می‌کشندش و حیوان زیر آفتاب می‌لرزد، یک مرتبه پرهایش یکی پس از دیگری کنده می‌شود، پرها می‌ریزد و یک تکه گوشت می‌شود، یک نوبت، دو نوبت دیگر می‌برندش، غسل تعمید نصاری می‌دهندش، می‌اندازندش در آب و بیرون می‌کشندش، بعد از سه چهار روز شروع به روییدن پر تازه می‌کند، پر تازه درش می‌روید، قوی، با نیرو، با رنگ، به پرواز می‌افتد، جوان می‌شود، پرواز می‌کند، جلو پرواز می‌کند بچه‌ها پشت سرش می‌آیند، خاصیت آن چشمه است. تو سایه می‌اندازند، تجدید می‌کند. این کارخانه عضوهای پوسیده کهنه را عوض می‌کند.

یک چشمه‌ای است در اطراف همین اردبیل است، البته معبرش خیلی بد است، نمی‌توان از آن راه حتی سواره هم رفت، پیاده باید رفت. مردمانی که یرقان دارند، یرقان آن مرضی است که بدن را زرد می‌کند، مثل کهربا می‌کند، این مردمان یرقانی در آن چشمه می‌روند، یک شستشویی می‌دهند، بالا می‌آیند، این‌ها که می‌گویم الان هست، برای پانصد سال پیش نیست، همچین که بیرون می‌آید، بدنشان مثل نقره خام، سفید می‌شود، زردی‌ها روی آب ایستاده است.

آب‌های عجیب غریب ما داریم، املاحی در بعضی آب‌ها است که آن املاح مقوی مزاج است و برطرف کننده انحراف‌ها و کجی‌های مزاج است، آن وقت گفتند: ؟؟؟ 48 تامین سلامتی او را کرده است، 3000 سال، 4000 هزار سال، 5000 سال، از آن آب می‌خورد استبعاد نکنید.

«کلما قرا سمعک من الغرایب فضربه فی بقعه الامکان».

این یکی، و از این قبیل یک، سی چهل تا دارم که هی گفتنش تطویل بلاطائل است.

به علاوه، ما خوراکی‌هایی داریم که این خوراکی‌ها صحت کامل ما را تضمین می‌کند و عمر را طولانی می‌کند، این‌ها در دسترس همه نیست. بعضی‌ها را من دیده‌ام، آن را که دیده‌ام به شما بگویم. بعد آن‌که در کتاب‌ها نوشته به شما نمونه بگویم. من «شکفت» 49 طلا را دیده‌ام، شکفت یعنی پودر کردن، پودر که می‌دانید چیست؟ همان‌که مادمازل‌ها به صورت مبارکشان می‌زنند، پودر از گرد هم گردتر است، این را شکفت می‌گویند.

طلا را با ادویه خوراکی کسی «شکفت» می‌کرد، این طلا پودر می‌شد، در کشمش یک مقدار کم می‌ریخت با دستور معین می‌داد می‌خوردند، باور کنید این را که می‌گویم، موی سفید شده را برمی‌گرداند سیاه می‌کرد. لثه‌هایی که به کلی خراب نشده است، دو مرتبه دندان ازش بیرون می‌آمد، یک مدتی ؟؟؟ 50 می‌داد معده را صاف می‌کرد بعد از این شکفت‌ها می‌داد، موی سفید را سیاه می‌کرد، پیرمرد هفتاد ساله را به زحمت می‌انداخت که هر شبش، شب جمعه می‌شد.

«حاج محمدکریم خان کرمانی» رئیس «شیخیه رکن رابعی» یک کتابی بنام «دقایق‌العلاج» نوشته است. این با این قلندر ملندرها و با بعضی‌ها ارتباط و تماس داشته است. بعضی نسخه‌ها را از این‌ها می‌گرفته است، خودش هم ؟؟؟ 50:45 این‌طور حرف‌ها بوده است ؟؟؟ کیمیاگری قدیم و شیمی امروز.

او می‌نویسد: یک طبیب چینی به کرمان آمد. ما با او رفیق شدیم. این طبیب چینی خیلی سرحال بود و خوش قیافه بود و قد بالایی و صورت گلگونی داشت، در سن آدم چهل، چهل و پنج ساله بود، ما با این رفیق شدیم. یک روزی صحبت عمر شد که حضرت عالی کی متولد شدید؟ او تاریخ ولادتش را که گفت، دیدیم 170 سال عمر کرده است. 170 سال عمر؟ گفت: بله. بعد، از زمان سابق قضایا نقل کرد، زمان بچگی و جوانیش، 170 سال عمر به صورت آدم 40 ساله بود. گفتم چطوری تو این‌طور ماندی؟ گفت: من معجون ؟؟؟ 52:10 می‌خورم در طی کلمه ؟؟؟ که به اصطلاح عوام ؟؟؟ می‌گویند، و کشنده سگ است، این معجون خاصی دارد، عجیب چیزی است، خود من وقتی در مقام بر آمدم تا این معجون را درست کنم. این تدبیر حکیمانه می‌خواهد. هر کسی حق ندارد درست کند.

این را باید 17 مرتبه در شیر جوشانده شود و بعد آن شیر را در آن شیر تازه بریزند، و بعد آن شیر را در آن شیر تازه بریزند، بعد یک ناخک‌هایی دارد، آن ناخک‌ها باید گرفته بشود، بعد این خشک بشود، بعد با سوهان ساییده شود، ضربت بهش نخورد، بعد با بعضی از چیزهای دیگر ترکیب بشود تا این معجون شود، آن وقت آن معجون را زیر جو باید بگذارند حرارت جو 40 روز، 80

روز، 120 روز، مختلف است، این ترکیب را به حالش بیاورند، آن وقت از این معجون به قدر یک نصف نخودی بخورند.

بنده یک وقتی در شهر طوس مشهد در مقام برآمدم، بعد از واقعه مشهد من رفتم مشغول زراعت کاری شدم، هشت سال خودم به کشاورزی. در شهر طوس به فکر افتادم که این معجون را درست کنم. یک قدری ؟؟؟ 53:40 تهیه کردیم و سه نوبت در شیر جوشاندمش، شیرها را باید ما به گودالی زیر زمین بریزیم و از بین ببریم، نریختیم، شیرها توی دیگ ماند. صبح بیدار شدیم، دیدیم تمام سگ‌های قلعه مرده‌اند. رعیت به ما شوریدند، آشیخ این چه بلایی بود به سر ما در آوردی؟ سگ‌ها را از بین بردی؟ این‌ها آمده بودند شیر را خورده بودند، مرده بودند، سمیت عجیبی دارد. بعد ولش کردم، دیدم خیلی خطرناک است.

معلوم شد این طبیب چینی، معجون ؟؟؟ 54:35 می‌خورد، به تدبیر حکیمانه تدبیر می‌کند، و بعد معجون می‌کند و می‌خورد. در سن 170 سالگی و به صورت آدم 45 ساله و 50 ساله می‌باشد. این را حاج کریم خان در آخر دقایق‌العلاج نوشته است.

هیچ مستبعد نیست، چون من نظیر آن را دیده‌ام، راستی این‌که گفتم شوخی نکردم، آن‌که کشمش را می‌خورد، چندتایش را من دیدم، ؟؟؟ خدا بیامرزدش. راستی آمده بود عرض می‌کرد: هر شب باید صبح‌ها نمازمان را با غسل واجبی بخوانیم، این چه دوایی بود به ما دادی؟ ؟؟؟

آقا، آن قدر در گیاه‌ها، در آب‌ها، و در اشیا دیگری اسرار و خواصی هست که (لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُو) [6] ، خدا می‌داند! من و شما ناآگاه هستیم. اولا رعایت بهداشت علی‌التحقیق در سلامتی مزاج موثر است، جای تردید نیست، اگر رعایت بهداشت موثر در سلامتی نبود، طب غلط بود، چه طب قدیم و چه طب جدید، این علم ؟؟؟ 56:10 و بشر مثل جان این علم را دوست می‌دارد، چون این علم موجب سلامتی بشر می‌شود، علم طب و بهدشت. اگر نه این باشد علم طب غلط است، دکتر و طبیب معنی نخواهد داشت، و حال آن‌که دنیا از سه هزار سال پیش، هم علم طب را لازم داشته است و هم طبیب، « الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَان » [7] ، هم که نسبت به پیغمبر9 می‌دهند، من هنوز سند صحیح برایش پیدا نکردم.

در هر صورت، رعایت بهداشت، از خشت اول، از سنگ اول، سنگ اول بابا و ننه است، بابا و ننه سابق57:10، بابا و ننه جوان، نطفه این‌ها، با بابا و ننه مریض پیر، زمین تا آسمان فرق دارد. اولا مردم کوهستانی، مردم بیابانی، الا و ان شجره ؟؟؟ چیزهایی که آفتاب زیاد می‌خورد، باد و

طوفان زیاد می‌خورد قرص و محکم‌تر است، تا آن‌که ناز نازی و مامانی در می‌آید. درخت کوهستانی که آفتاب شدید می‌خورد، بادهای سخت بهش می‌خورد، قرص‌تر است، تا این درخت‌های توی بستان، که مامانی بار آمدند، دوازده روز یک نوبت باید آبش بدهند، این با یک سرما از بین می‌رود و هیچ کارش نمی‌شود کرد.

فرق نمی‌کند، درخت کوهستانی و بیابانی و یا حیوان کوهستانی و بیابانی و یا انسان، الان مردمان کوهستان و بیابان از مردمان شهری قوی‌المزاج‌تر هستند، ؟؟؟ 58:20 نوعا بیشتر است، با این‌که بهداشت ؟؟؟ با صحبت می‌کردیم که این ؟؟؟ تو پشکل دارد حرکت می‌کند. اصلا آن جهات بهداشتی که در بیرجند رعایت می‌شود، در آن ده نیست، ؟؟؟ هوای آزاد استنشاق می‌کنند، آفتاب فراوان می‌خورند، بعضی از این کثافت ؟؟؟ که ما داریم، ندارند، سیگار نمی‌کشند، چایی ؟؟؟ نمی‌خورند، مشروب را که ولش کن، غذاهای طبیعی می‌خورند، ساندویچ گوشت خوک نمی‌خورند، نان می‌خورد و ماست فرد اعلا می‌خورد، گوشت هم کم می‌خورد، زیاد گوشت خوردن خوب نیست، برای سلامتی مضرر است، البته ترکش هم خوب نیست. لبنیات می‌خورند که لبنیات مزاج اولی طبیعی انسان است زود هم هضم می‌رود و مقوی هم هست. عمرشان از ما بیشتر و قوی‌تر هستند.

بابایی که مزاجش قوی باشد، و جوان باشد و ننه‌ای که صحیح و سالم و جوان باشد، این بذر افشانی، این نطفه پراکنی، تا آن پیر، ؟؟؟ زوار در رفته، تریاکی، که با زور با پیرزن دیگری در خانه رطوبتی با هم یک مستحب شب اول ماه رمضانی به عمل می‌آورند بعد یک ؟؟؟ در رحم آن زن پیدا می‌شود، بین این بچه و آن بچه از زمین تا آسمان از حیث سلامتی و از حیث عمر تفاوت است.

این‌جا اسراری است که در روایات ما هم گفته‌اند. طب هم تصریح کرده است. حالا آن را نمی‌خواهم بگویم. من اگر بخواهم هرکدام را شرح بدهم، دلائل بیاورم، امثله بیاورم، طول می‌کشد. اجمالی می‌گویم، رد می‌شوم.

حجر اول و سنگ اول سلامتی و طول عمر، نطفه اندازی و بذر افشانی پدر است. باید بذر صحیح وسالم باشد، گندم باید بی‌عیب باشد، کرم خورده نباشد ؟؟؟1:01:110 نباشد. بعد هم در زمینی که استعداد دارد گندم را بیاندازند، در زمین سنگلاخ به عمل نمی‌آید، در زمین ؟؟؟ به عمل نمی‌آید، در زمین که دو بحر باشد و مستعد باشد به عمل می‌آید، زمین خوب، بذر خوب، آبیاری هم اگر مطابق

اصول کشاورزی بشود، آن وقت شاخه‌ای که می‌روید، قوی، سخت، پر دانه، پر روغن، ما هم همان‌طور هستیم.

این امر تناسل هم زراعت کاری است، (أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُون) [8] (نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ) [9] این هم یک زراعتی است، منتهی زراعت آدمی‌زاد است. پدر جوان باشد، نطفه سالم باشد، بابا سوزاکی نباشد، بابا سفلیسی نباشد، بابا شانپاینی نباشد، بابا مسلول نباشد، بابا سرطانی نباشد، بابا هزار عیب و علت نداشته باشد، مزاجش صاف، پاک، قوی، این بذر بیافشاند در رحمی‌که آن هم صحیح و سالم است، آن وقت در رحم هم رعایت بشود، خوراک‌های نامطبوع خورده نشود، که روایات ما در این باب، سنت اسلامی، هیچ رعایت نمی‌شود، بابا یک حلیه‌المتقین بخرید، نوع شماها گوش به حرف ما می‌دهند، یک کتاب حلیه‌المتقین بخرید، آداب و سنت اسلامیتان آن‌جا است، بخوانید.

چطوری نزدیکی کنید، وقتی بچه در رحم پیدا شد ننه چی چی بخورد؟ چطور ؟؟؟1:03:25 خرما بخورد، تا استخوان‌های بچه قوی شود، به بخورد تا بوی دهانش خشک شود، اگر دختر است چه خاصیت درش پیدا بشود، اگر پسر است چه خاصیتی درش پیدا بشود، حالا خاصیت‌هایش را نمی‌گویم، خودتان در آن کتاب بخوانید، مادرش انار بخورد، و و و. دستورها داده است، این مثل آبیاری زراعت می‌ماند، که به ؟؟؟ آبیاری شود، آن وقت این نطفه بیرون بیاید.

این نطفه رعایت 5 چیز درش بشود: آب، خوراک، هوا، مسکن، پوشاک. در خانه آفتاب‌گیر باشد و در خانه‌ای که هوای آزاد داشته باشد، «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ سعه داره» [10] ، یکی از خوشبختی‌های مسلمان این است که خانه وسیع داشته باشد که هوا در جریان باشد، این خانه‌های اروپا منشی به لعنت خدا نمی‌ارزد، هشت طبقه بالای هم می‌رود، روز روشن به زور چراغ باید روشنش بکنند، تابستان باید به زور پنکه و کولر سردش کنند، زمستان باید به زور شوفاژ و بخاری‌ها گرمش بکنند، با همین زندگی بکنیم. این زندگی نشد که!

زندگی آن است که مطابق اصول اولیه طبیعت باشد، قربان آن بادگیرهای قدیمی‌ما، که باد را از بالا می‌گرفت می‌آورد از حوض خانه رد می‌کرد، هوا را لطیف می‌کرد.. قربان آن ساختمان‌های قدیمی، که در زمستان دیوارهای قطور نمی‌گذاشت سرما به این طرف برسد، حالا آهن‌ها وسیمان‌ها، تابستان گرما را می‌دهد، زمستان سرما را به این طرف می‌دهد.

به هر حالت، مسکن و ماوایش مطابق بهداشت طبیعت باشد، هوایی که استنشاق می‌کند هوای آزاد باشد، نه هوای پر گازوئیل، نه هوای بوی گند بنزین، نه هوای پر دود موتورسیکلت‌ها، هوای آزاد صاف. هوا، مسکن، خوراکش نوشابه‌های خوب بخورد، آب‌های چشمه سارها، آب‌های سالم، آب‌هایی که با ضرب کلر میکروب‌هایش را می‌کشند، این‌ها قوه آب را از بین می‌برد، هر گوشه‌ای را که دست می‌زنی یک سیخ باید بزند.

آب‌ها، باران آسمانی، آب‌های آن آب انبارهایتان که شب‌ها می‌گرفتید، می‌خوابید روی هم‌دیگر، رسوب می‌کرد، و بعد در تابستان خنک، مانند تگرگ، احتیاج به این یخ‌های مصنوعی زهر آلود نداشت، و در زمستان گرم بود.

آب خوب، خوراک خوب، پوشاک خوب، لباسی که بدن را ناراحت نکند، لباس ما آخوندها خوب است، لباس شما فکلی‌ها فشار به شما می‌دهد، مخصوصا شلوارهای فشنگی که درست کردند، ما تحتشان را بخچه می‌کند و فشار می‌دهد، سر پایشان را گشاد کرده مثل ؟؟؟ 1:07:25 زن‌ها، نه والله، سلیقه هم یک چیزی است. پایینش گشاد، بالایش تنگ است، یک خورده بنشیند جر میخورد.

لباس باید فشار به بدن ندهد، خون را از جریان صحیح طبیعی نیاندازد، بدن را حبس نکند، لباس رنگ سفید خوب است، اشعه را بر می‌گرداند. لباسش باید مطابق اصول طبیعی، خوراکش، نوشابه‌هایش، نوشابه‌های غیرالکی، و مسکنش و هوایی‌که در آن زندگی می‌کند، این 5 تا رعایتش از اصول حفظ‌الصحه و از ارکان بهداشت است. یک بچه‌ای را این‌طور بالا بیاوردنش، حوادث غیر طبیعی ناگهانی هم به او برخورد نکند، ضربه‌ای بر مغزش، بر سرش، گلوله‌ای، خنجری، چیزی به او نخورد، یک غم ناگهانی صدمه آوری به او توجه نکند، این‌طور حوادث و سوانح هم نیاید، این بچه علی‌التحقیق عمرش از صد متجاوز خواهد شد، تا آن بچه‌ای که فاقد همه این شرائط است، تفاوت بینشان از یک تا ده است. وقتی‌که رعایت بهداشت موجب سلامتی شد، هر چه رعایت بیشتر، سلامتی افزون‌تر، سلامتی که افزون‌تر شد، حیات باقی است، زندگی دایر مدار سلامتی است، مرگ بر اثر سوانحی است که می‌آید و سلامتی معده را به هم می‌زند، مزاج را به هم می‌زند و اگر این از مجد و نجد طب باشد، و اگر به بعضی از اسرار و رموز این عالم آگاه باشد.

این‌ها که دیده‌ام می‌گویم، نه این‌که از روی کتاب خوانده باشم، بنده از آن آخوندهایی هستم که سر به هر سوراخ زدم، از هر چیزی یک اطلاعاتی دارم، بی‌خود نمی‌گویم. اگر محلول طلای طبیعی درست کنند، محلول طلایی که با این دواهای سمی درست می‌کنند، آن به درد نمی‌خورد، البته الان

هم زرگرها می‌توانند آن محلولی که طلا را حل کند درست بکنند، داشته باشند دوایی که طلا را حل بکند، ولی آن دواهایشان سم است، اگر بتوانند با ادویه طبیعی حل کنند طلا را نه حلب 1:10:50، مثل شیرش نکنند، حلش کنند، نشانه حلش این است که در آب که ریختند و شورش دادند اگر 20 روز هم بماند دیگر هیچی ته نشین نکند، این حلب است، با دوای طبیعی. دندان را می‌رویاند، پیر 70 ساله دندانش می‌روید، اگر از آن محلول طبق دستور استاد خوراکش بدهند، مزاجش را سالم می‌کند، قوی می‌کند.

هزار و یک چشمه از این‌ها هست که من حالا از هر ده تایی یکیش را به نحو رمز می‌گویم و رد می‌شوم، همان‌طور که دیده‌ام. این قدر داروها، این قدر گیاه‌های موثر، این قدر آب‌های مفید هست که اگر ؟؟؟1:11:50 به طریق خودش عمل بشود و معمول به بشود، و این اصول سه گانه‌ای هم که در بهداشت گفتم رعایت بشود، عمرها صد چیه؟ دویست چیه؟ سیصد چیه؟

این قبیله «حوض» که گفتم یک سِر طول عمرشان بالنسبه به ما، سلامتی آب و هوا و منطقه جغرافیایی طبیعی آن‌ها است. هر طبیبی که آن‌جا رفته، هر دکتری که آن‌جا رفته و برگشته، گفته مطلب همین است، آن‌ها دیگر قلیون نمی‌کشند، سیگار نمی‌کشند، تریاک نمی‌کشند، حشیش نمی‌کشند، برگ نمی‌خورند، آن‌ها، زهر مارهای دیگر نمی‌خورند، ویسکی نمی‌خورند، عرق فلان نمی‌خورند، آب جو نمی‌خورند، این گند و کاری‌های ما را ندارند. هوا هم آزاد، آب هم آزاد، آب سالم، غذا هم مطابق اصول طبیعی، این غم و غصه‌ها و حرص و جوش‌های ما شهری‌ها، کشنده است. حرص می‌زنند، می‌خواهد بمیرد، باید این خانه عالی‌تر شود، قالی‌های نمره یک ؟؟؟ 1:13:10 باید باشد، اتاق مبله ما باید یک مبلمان عجیب بشود، سی، چهل هزار تومان اساسیه داشته باشد، لازمه اش این است که اتومبیل صد و هشتاد هزار تومانی هم داشته باشم، لازمه‌اش این است که یک بیرونی و اندرونی مطابق اصول معماری امروز داشته باشم، لازمه‌اش این است که دو تا نوکر و سه تا کلفت هم داشته باشم، لازمه‌اش این است که بدزدم، بزنم به در و به دیوار، به کوچه، به بازار، برای پول در آوردن، همین، خود این‌ها آدم را می‌کشد، همین‌ها روح را ناراحت می‌کند، و ناراحتی روح تاثیر بر بدن می‌کند، بدن را ناسالم می‌کند.

این‌ها را از نظر اصول طبیعی دارم می‌گویم. برای این‌که استبعاد طول عمر را ببرد. البته نوع، نمی‌توانند همه این جهات را رعایت کنند. او حضرت مهدی7 که ما قائل هستیم، کربلایی سید مهدی عطار که نیست، او اولا از خانواده مجد و نجد طب است، جنبه‌های روحانی باشد، از مجد و نجد

طب روحانی است، باباهایش، نه پشت، ده پشت، تمام اصول بهداشت را رعایت می‌کردند و خودشان به جهات سلامتی و عوامل ناسلامتی آگاه بودند. جدش امام جعفر صادق7 جدش دیگر امام محمد باقر7 برو تا امیرالمومنین7، همه این‌ها رعایت تمام جهات بهداشت را می‌کردند و به مَضرات و مُضرات و آن‌چه نافع است و سودمند است در سلامتی مزاج و بدن عالم و آگاه بوده‌اند، خودشان دستور سلامتی می‌دادند.

آن طبیب یونانی وقتی آمده بود، گفت: خوب است این آقا چیزهایی را از ما در طب یاد بگیرید، حضرت فرموند: ما محتاج نیستیم، ما خودمان دستورهایی داریم. بعد یکی از دستورها را گفتند: که تا اشتها نداری نخور، تا هنوز اشتها داری ول کن، غذا را خوب بجو، مضج کن، یک مرتبه نینداز زیر دندانت مثل ؟؟؟1:16:15 شتر، مضج نکرده فرو بده، مضج کن، حوب با آسیا نرمش کن، بعد هم فرمودند: وقتی خواستی بخوابی، برو اول توالت به قول فکلی‌ها، خودت را خالی کن، سبک برو بخواب. چند تا از این دستورها را دادند، یارو گیج شد، گفت: تمام طب تو همین است، گفت: تمام اوامر طب تو همین‌ها است که شما گفتید.

این خانواده پشت اندر پشت این‌گونه عارف و عالم و آگاه به عوامل صحت و سلامتی بودند و به عوامل فساد و انحراف مزاج و رعایت هم می‌کرده‌اند.

نطفه 11 پشت است، قوی، بی عیب، به دنیا آمده است، نطفه او هم 11 پشت هم صحیح و سالم است، پشت دوازدهمش این است، رعایت تمام جهات بهداشت را کرده است، اطلاع بر تمام اسرار طبیعت دارد، در این عالم اسرار عجیبی هست.

در 30 سال پیش، 35 سال پیش، در خرابه‌های ؟؟؟ 1:17:35 که یکی از شهرهای تونس است، داشتند حفارها حفاری می‌کردند، یک مرتبه به دسته گلی برخورد کردند، که دور این دسته گل هم برگ‌های سبز است، بعد روی قرائن قطعی به دست آوردند 2000 سال است این دسته گل صحیح و سالم مانده است، حتی رنگ سبز برگ‌ها هم تغییر نکرده است، چرا؟ زیرا از عوامل محرفه مصون بوده است.

گل 2000 سال صحیح و سالم می‌ماند وقتی‌که عوامل مبدل و مغیر بهش برخورد نکند. آن وقت این آقا هم به همه آن عوامل آگاه است، این آقا هم به تمام اسرار طبیعت آگاه است، همه آب‌ها را می‌داند، همه حد و مرزها را می‌داند، همه داروها را می‌داند و و و. خیلی چیزهایش را به جان امام زمان7 نگفتم، آن وقت اگر هزار سال عمر بکند شما ؟؟؟ 1:18:45 تو است؟ ما شلغم‌ها که هیچ

یک از این عوامل در ما فراهم نبوده است، نه باباهایمان رعایت اصول بهداشت را می‌کردند نه ننه‌هایمان، نه بذر اولیه ما درست بوده، نه رشد و نمایش درست شده است، نه پرورش این گیاه، ما گیاه هستیم، گیاه جنبنده، نه پرورش این گیاه درست شده، ؟؟؟ نه آب به ؟؟؟ رسیده، نه آفتاب صحیح خورده، خلاصه آن‌چه که عوامل بقا و رقا ما است، نه بابایمان رعایت کرده، نه خودمان رعایت کردیم، بعد هم می‌افتیم می‌میریم، خیال کردیم او مثل من و تو است!

و از این قبیل «معمرین» الی ماشاءالله، این یک جهت است، این نیست تنها، فردا شب بیایید، بالا دست این حرف‌های دیگر است، که مثل چراغ روشن می‌کند که هیچی نیست، برای او هیچی نیست، کار به قدرت خدا و خواست حق تعالی یک بحث دیگری است، او یک بحث دیگری است که از طریق قدرت نمایی خدا، خدایی که یونس7 را در شکم ماهی نگه می‌دارد، حضرت را می‌تواند در خارج نگه دارد، قطع نظر از آن جهت بحث خواهم کرد.

این از جنبه طبیعی و مادی صرف بود، از یک جنبه نفسانی فردا شب ان‌شاءالله، و امثال او، الی ماشاءالله. در نظر من و شما 100 سال و 200 سال و 500 سال و 1000 سال خیلی مهم است، ولی در متن واقع اهمیت ندارد.

همین سلمان، سلمان فارسی شیرازی اصفهانی، اصفهانی است، شیرازی‌ها به خودشان نسبت می‌دهند، همین سلمان ایرانی، قدر مسلم این است که ایشان 350 سال عمر کرده است. بالاتر هم گفتند، 400 و 500 هم گفتند، ولی قدر مسلمی‌که همه اتفاق کردند عمرش را از 300 کمتر ننوشته‌اند. و از این ردیف‌ها زیاد داریم. 300 ، 400 ، 500 زیاد داریم، 1000 هم داریم، البته کم است، خضر7 آب خورده است، 3000 سال است، 3500 سال است که مانده است، و تا ظهور امام زمان7 هم خواهد ماند، و هر 180 سال دندان‌هایش به کلی عوض می‌شود، این کارخانه موتورش عوض می‌شود، موتور این کارخانه موتور اولیه‌اش دندن است.

خدا به محمد و آل محمد: طول عمر، صحت مزاج، سلامتی کامل، و عمر زیاد تا ظهور امام زمان7 به همه شما عطا بفرماید.

اگر پیرمردها میل دارند جوان بشوند، جوانانه و جانانه و عاشقانه سه تا صلوات برای امام زمان7 بفرستید.

چون صورت بدیئت نقشی به چین نباشد

امام زمان7 قربانت بروم، ان‌شاءالله ببینیدش، نه گردنش خم شده است، نه اِه اِه دارد، نه موهایش سفید شده است، همان‌طور که گفتند، همان‌طور است، «شاب موفق».

چون صورت بدیئت نقشی به چین نباشد چون چشم دل فریبت سحری مبین نباشد

ای آفتاب روزی بی پرده روی بنمای

بیا آقاجان،

غیبت تا کی؟

از فراق تو مردیم.

ای آفتاب روزی بی پرده روی بنمای تا آسمان نگوید مه در زمین نباشد

آسمان ببیند زمین هم ماه دارد، ماهی که شاه است، ماهی که یک موی ابرویش از ماه آسمان بهتر است.

تا آسمان نگوید مه در زمین نباشد

آقاجان:

صبر از تو نیست ممکن تا هست عشق در ما این قصه کس نداند تا خود چنین نباشد

هرکس عاشق است می‌فهمد.

این قصه کس نداند تا خود چنین نباشد

به اسم اعظمت خدا، به زودی آشکارش فرما.

به ارواح انبیاء و پیغمبران: و به روح امیرمومنان7 و اولاد معصومنیش: به زودی آشکارش فرما.

يَا هِلَالًا لَمَّا اسْتَتَمَّ كَمَالًا غَالَهُ خَسْفُهُ فَأَبْدَا غُرُوبَا [11]

می‌خواهم امشب شما را کوفه ببرم، می‌خواهم پای یک نیزه‌ای ببرم، آن‌جا بایستید، یک روضه‌خوانی از توی محفل دارد روضه می‌خواند، گریه کنید.

مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي كَانَ هَذَا مُقَدَّراً مَكْتُوبَا [12]

حسین7 خواهرت بمیرد،

ای ماه یک شب خواهر، تو به روی نیزه،

زن‌ها بلند گریه کنید،

تو به روی نیزه، خوش به صوت قرآن

وای حسینم،

من میان محمل پنجه بر جبینم

وای،

قسمت من و تو حسین7

قسمت من و تو از ازل بلا شد تو بلا ؟؟؟ 1:31:10 من بلا نشینم

خواهرت بمیرد،

یا بیا جلو رو تا مرا نبینی یا بیا عقب رو تا تو را نبینم

وای خواهرت بمیرد، من هرگز این روزگار را خیال نمی‌کردم، باورم نمی‌شد، در همین کوفه‌ای که بابایمان پادشاه بوده است، در همین کوفه‌ای که ما بزرگوار بودیم، در همین کوفه سر تو را بالای نی،

ای وای،

ها خیلی‌ها به اشک آمدید، التماس دعا دارم، همه بنالید و همه فریادهایتان را در عزایش بلند کنید،

من باور نمی‌کردم در این کوفه سر تو را بالای نی کنند، مرا هم میان محمل، جلوی چشم مردم ناکس اسیر کنند.

به حق مولانا الحسین المظلوم7.

[1] . عنکبوت: 14

[2]

[3] نمل : 40

[4] عنکبوت : 14

[5] کافی : ج1 ص 183 - عبارت : أَبَى اللَّهُ أَنْ یُجْرِیَ الْأَشْیَاءَ إِلَّا بِأَسْبَاب

[6] انعام : 59

[7] بحارالانوار : ج1 ص 220

[8] واقعه : 64

[9] بقره : 223

[10] کافی : ج6 ص 526 – عبارت : مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكَنُ الْوَاسِع

[11] بحارالانوار : ج 45 ص 115

[12] بحارالانوار : ج 45 ص 115